**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

آخرین روایتی که برای قاعدۀ میسور به آن تمسک شده است، حدیث «المیسور لایسقط بالمعسور» است. سند و استناد را اشاره کردیم. اما از جهت دلالت احتمالاتی در حدیث ذکر شده است که به دو احتمال اشاره می‌کنیم:

**احتمال اول:** «لایسقط» به صیغۀ نهی خوانده شود و «المیسور» مطلق است هم شامل کلی ذو افراد و هم کل ذو اجزاء خواهد شد، که معنا چنین می‌شود، اگر کلی ذو افراد بعضی از افرادش میسور بود، کل ذو اجزاء بعضی از اجزائش میسور بود، مکلف می‌توانست آنها را امتثال کند، این میسور نباید به خاطر فرد معسور یا جزء معسور ساقط شود. یعنی حتما باید میسور را بیاوری، پس طبق این احتمال حدیث دلالت می‌کند اگر جزئی از اجزاء واجب متعسر شد، بقیۀ اجزاء باید اتیان شود. و این مدلول قاعدۀ میسور است و در سرار فقه هم جاری است.

به دلالت روایت بر این معنا اشکالاتی مطرح شده است:

**اشکال اول:** اشکال محقق خوئی است که در حدیث قبل اشاره شد، همان اشکال را اینجا مطرح می‌کنند، می‌فرمایند تعارض بین صدر و ذیل روایت است، و سبب اجمال روایت می‌شود. «لایسقط» که نهی است ظهور در تحریم دارد، نباید اجزاء میسور ساقط شوند و باید اتیان شوند، و «المیسور» اطلاق دارد شامل واجب و مستحب می‌شود، معنا ندارد چیزی که اصلش مستحب است شارع بگوید اگر جزئی از آن متعذر شد بقیه‌اش نباید ترک شود و حتما باید انجام شود لذا از ظهور «لایسقط» در تحریم باید رفع ید کنیم و یا میسور را اختصاص بدهیم به واجبات، هیچ کدام ترجیح ندارد لذا روایت اجمال دارد فوقش دال بر رجحان اتیان بقیۀ اجزاء در واجب و مستحب است.

این اشکال را در حدیث قبل اشکال کردیم که طبق بعضی از مبانی حداقل مبنای مختار خودمان قابل جواب است، ما دلالت صیغۀ نهی را بر تحریم بالوضع دانستیم به خاطر تبادر اطرادی، دلالت کلمۀ «المیسور» و شمولش واجب و مستحب را به اطلاق و مقدمات حکمت است. در مقام تعارض کلمه‌ای که دلالتش بالوضع است مقدم است بر کلمه‌ای که دلالتش به اطلاق است، لذا اینجا می‌توانیم می‌گوییم اگر «لایسقط» نهی باشد ظهور در تحریم دارد و قرینه می‌شود که «المیسور» مربوط به واجبات باشد.

**اشکال دوم:** اشکالی است که محقق خوئی اشاره می‌کنند خلاصۀ این اشکال این است که ایشان می‌فرمایند که «لایسقط» اگر در کلی ذو افراد باشد، نهی ارشادی است مثل حدیث قبل و اگر در کل ذو اجزاء باشد نهی مولوی است، و یک لفظ نهی نمی‌تواند هم استعمال شود در مولویت و هم در ارشادیت[[2]](#footnote-2).

این اشکال را هم ما جواب دادیم در حدیث قبل، اشاره کردیم حتی طبق مبنای خود محقق خوئی، مولویت و ارشادیت مستعمل فیه صیغۀ امر و نهی نیست تا بعد بگویید استعمال لفظ در اکثر معنا لازم می‌آید بلکه داعی بر انشاء است و اجتماع دواعی مختلف در یک انشاء مشکل و محذوری ندارد لذا از این جهت هم دلالت مشکلی ندارد.

**اشکال سوم:** هم در کلمات محقق خوئی و هم در کلمات دیگران این اشکال را مشاهده می‌کنید، اشکال این است که گفته شده است نهی چه مولوی و چه ارشادی، باید به فعل مکلف تعلق بگیرد، مولا مکلف را نهی کند این کار را انجام نده و او این کار را انجام بدهد، متعلق امر و نهی باید فعل مکلف باشد، در ما نحن فیه «لایسقط» نهی تعلق گرفته است به سقوط، سقوط و ثبوت تکلیف از وظائف مولاست، مولا در یک مورد می‌گوید این تکلیف بر عهدۀ مکلف ثابت است و در یک مورد می‌گوید ساقط است. سقوط و ثبوت تکلیف گویا وظیفۀ مولاست و ربطی به عبد ندارد، مولا به عبد بگوید ساقط نکن تکلیف را از بقیۀ اجزاء، این وظیفۀ عبد نیست لذا حدیث اجمال دارد.[[3]](#footnote-3)

این اشکال هم قابل جواب است که جواب آن بعد از بیان احتمال دوم در حدیث روشن می‌شود.

**احتمال دوم:** «لایسقط» نفی است و نه نهی و جمله خبری است، که کلیشۀ اینگونه جملات هم ظهور در اخبار دارد، «المیسور لایسقط بالمعسور» این حدیث اخبار می‌کند، می‌گوید در مقام قانونگذاری اینگونه تشریع شده است که اجزاء میسور حکمشان به خاطر جزء یا اجزاء معسور ساقط نمی‌شود و همچنان ثابت است پس نهی نیست که به مکلف بگوید تو ساقط نکن و ربطی به مکلف ندارد اخبار است، حکم اجزاء میسور به خاطر جزء معسور ساقط نمی‌شود یعنی در نزد شارع حکمشان ثابت است.

با این احتمال دوم اشکالات بر دلالت مرتفع می‌شود.

نهایت محقق خوئی در مصباح الاصول ***ج 1 ص 484*** به این احتمال هم اشکال مطرح می‌کنند. می‌فرمایند اجزاء میسور قبل از تعذر جزء یک وجوب ضمنی دارند در ضمن آن کل، در ضمن مرکب، نماز ده جزئی که واجب بشود نُه جزء وجوب ضمنی دارد، حالا که یک جزء متعذر شد حتما حکم متعلق به کل ساقط شده است، اگر این نُه جزء بخواهد یک وجوب اتیان داشته باشد، احتیاج به حکم جدید دارد. بنابراین «لایسقط» غلط است هر چند اخبار باشد، روایت بگوید اجزاء میسور بعد از تعذر و تعسر جزئی حکمشان ساقط نشده است این غلط است، حکمشان ساقط شده و اگر حکم دارند این حکم جدید است[[4]](#footnote-4).

پاسخ از این اشکال هم روشن است، «لایسقط» سقوط ضد ثبوت است، یعنی در این روایت می‌خواهد چنین گفته شود فکر نکنید اجزاء میسور به خاطر تعذر یک جزء حکمی ندارند و حکم بر آنها ثابت نیست، حکم ساقط نشده است حالا عدم سقوط حکم عین آن حکم ثابت است یا مثل آن حکم ثابت است اگر عین آن نیست مثل آن است، این «لایسقط» دلالت می‌کند.

لذا به نظر ما اگر سند این حدیث تمام بود با توجه به احتمال دوم که جمله نافیه است حدیث دلالت بر قاعدۀ میسور داشت و در کل فقه می‌شد از آن استفاده شود، ولی با توجه به اینکه نه سند درست است و نه صحت استناد ثابت است لذا قاعدۀ میسور از این روایت هم استفاده نمی‌شود.

محقق نائینی در فوائد الاصول ج 2 ص 256 به بعد اموری در سعه و ضیق دلالت این حدیث اشاره می‌کنند اگر سند معتبر بود یا استناد ثابت بود بررسی این امور لازم بود ولی وقتی به نظر ما حدیث قابل اعتبار نیست لذا جزئیات مربوط به دلالت این حدیث خیلی برای ما بحثش برای ما کارساز نیست و ثمرۀ عملی ندارد[[5]](#footnote-5).

این تمام کلام در تنبیه سوم از تنبیهات اقل و اکثر ارتباطی که تعذر جزء یا شرط بود.

خلاصۀ بحث در در این تنبیه این شد که در چند محور بحث کردیم.

**محور اول:** اگر جزء و شرطی از مرکب اعتباری متعذر شد، گاهی با اطلاق دلیل مأموربه وظیفه را تشخیص می‌دهیم، اگر دلیل مأموربه مطلق بود و دلیل جزء و شرط اطلاق نداشت، دلیل مأموربه می‌گوید اتیان بقیه واجب است.

**محور دوم:** اگر دلیل جزء و دلیل مأموربه اطلاق نداشت نوبت به اصول عملی می‌رسید و مجرا برائت از وجوب بقیۀ اجزاء بود.

**محور سوم:** بعضی از اصولیین فرموده‌اند وجوب اتیان بقیۀ اجزاء ممکن است با استصحاب ثابت کنیم یا با قاعدۀ میسور، بررسی کامل شد، وجوهی برای استصحاب گفته شده که همۀ آنها باطل شد و لذا استصحاب نمی‌تواند وجوب بقیۀ اجزاء را ثابت کند. برخی از اصولیین گفته بودند قاعدۀ میسور داریم که اگر جزئی متعذر شد بقیۀ اجزاء وجوب اتیان دارد، گفتیم مدرک قاعدۀ میسور سه روایت است که هر سه روایت مشکل سندی داشتند و بعضی از روایات مشکل دلالی داشتند لذا چیزی به عنوان قاعدۀ میسور که در کل فقه جاری باشد نداریم. بله در موارد خاصی مثل نماز دلیل خاص داریم که اگر جزء یا اجزائی متعذر شد بقیۀ اجزاء ساقط نیست و اتیانش واجب است. بررسی از این موارد خاص کار اصولی نیست و باید در فقه بررسی شود.

**تنبیه چهارم: دوران امر بین جزئیت و شرطیت و مانعیت و قاطعیت**

بررسی این تنبیه خواهد آمد.

1. - جلسه 24 – مسلسل 239– ‌‌شنبه – 29/08/1400 [↑](#footnote-ref-1)
2. - مصباح الأصول ( طبع موسسة إحياء آثار السيد الخوئي )، ج‏1، ص: 560:« الأوّل: أن تكون كلمة «لا» نهياً ابتداءً، وعليه فيجري جميع ما ذكرناه من إجمال الرواية و عدم ظهور النهي في كونه مولوياً أو إرشادياً، و عدم صحّة إرادة الجامع.». [↑](#footnote-ref-2)
3. - مصباح الأصول ( طبع موسسة إحياء آثار السيد الخوئي )، ج‏1، ص: 560:« و لكن التحقيق عدم إمكان الالتزام بهذا الاحتمال، لأنّ النهي سواء كان مولوياً أو إرشادياً لا بدّ من أن يتعلّق بفعل المكلف، و ما هو تحت قدرته و اختياره وجوداً و عدماً، و سقوط الواجب عن ذمّة المكلف كثبوته بيد الشارع، و ليس مقدوراً للمكلف، فلا معنى للنهي عنه و لو إرشادياً.». [↑](#footnote-ref-3)
4. - مصباح الأصول ( طبع موسسة إحياء آثار السيد الخوئي )، ج‏1، ص: 561:« و لكن التحقيق عدم تمامية الاستدلال المذكور، لأنّ السقوط فرع الثبوت، وعليه فالرواية مختصّة بتعذّر بعض أفراد الطبيعة باعتبار أنّ غير المتعذر منها كان وجوبه ثابتاً قبل طروء التعذر، فيصدق أنّه لا يسقط بتعذّر غيره، بخلاف بعض أجزاء المركب، فانّه كان واجباً بوجوب ضمني قد سقط بتعذّر المركب من حيث المجموع، فلو ثبت وجوبه بعد ذلك، فهو وجوب استقلالي و هو حادث، فلا معنى للإخبار عن عدم سقوطه بتعذّر غيره. و كذلك الحال في المرتبة النازلة، فانّ وجوبها لو ثبت بعد تعذّر المرتبة العالية لكان وجوباً حادثاً جديداً لا يصحّ‏ التعبير عنه بعدم السقوط، فارادة معنى عام من الرواية شامل لموارد تعذّر بعض الأفراد، و موارد تعذّر بعض الأجزاء، و موارد تعذّر المرتبة العالية، تحتاج إلى عناية لا يصار إليها إلّا بالقرينة.». [↑](#footnote-ref-4)
5. - فوائد الاصول، ج‏4، ص: 256:«إيقاظ: يعتبر في القاعدة أن يكون الباقي المتمكّن منه ممّا يعدّ عرفا ميسور المتعذّر، بأن يكون الباقي ركن المركّب و ما به قوامه و كان المتعذّر من الخصوصيّات الخارجة عن الحقيقة و إن كانت معتبرة فيه شرعا أو عرفا، إذ لو لا ذلك لم يصدق على الباقي أنّه ميسور المتعذّر، بل كان أمرا مباينا له، فكلّ ما صدق على المتمكّن منه أنّه ميسور المتعذّر يندرج في القاعدة، و لا بدّ من إحراز ذلك و لا يكفي الشكّ فيه، و هذا ممّا لا إشكال فيه....». [↑](#footnote-ref-5)